

## انگاره‌های بین‌الاذهانی، اعتماد سیاسی و خاتمه جنگ: بررسی موردی تأثیرات پذیرش آتش‌بس در جنگ ایران-عراق بر جامعه ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۰/۳  
تاریخ تأیید نهایی: ۱۳۹۰/۱۱/۱۵

دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی\*  
علی بغیری\*\*

### چکیده

چگونگی تأثیر خاتمه جنگ - پدیده‌ای که تأثیرات فراوانی بر مفاهیم اجتماعی وارد می‌آورد - بر اعتماد سیاسی سؤال اصلی این مقاله را شکل می‌دهد. این مقاله با استفاده از انگاره‌های بین‌الاذهانی و با مفروض پنداشتن خاتمه جنگ به عنوان متغیر مستقل و اعتماد سیاسی به عنوان متغیر وابسته می‌کوشد تا این تأثیرگذاری را به صورت منطقی، به عنوان هدف اصلی خود، تبیین کند. سپس به عنوان یک نمونه به تطبیق این تبیین با دفاع مقدس می‌پردازد. این مقاله حالاتی را نشان می‌دهد که حتی با وجود پیروزی، اعتمادآفرینی مناسبی صورت نمی‌گیرد، یا با وجود شکست، تخریب مورد انتظار از اعتماد صورت نمی‌پذیرد.

**واژگان کلیدی:** اعتماد سیاسی، انگاره‌های بین‌الاذهانی، جنگ ایران - عراق، خاتمه جنگ، تبلیغات.

\* استاد روابط بین الملل دانشگاه  
علامه طباطبائی (ره)

Jdehghani20@yahoo.com

\*\* دانشجوی دکتری روابط بین الملل  
دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

## مقدمه

اعتماد سیاسی به عنوان یک اصل مهم در ثبات سیاسی تحت تأثیر عوامل متعددی قرار دارد. این عوامل تحت تأثیر متغیرهای درونی و بیرونی قرار دارند. به عنوان مثال تأثیر مدیریت منابع داخلی توسط رهبران از عوامل داخلی و تأثیر تهدیدات بین‌المللی بر یک کشور عامل خارجی مؤثر بر اعتماد سیاسی است. مدیریت روابط بین‌الملل توسط نخبگان سیاسی نیز عامل بینابینی است که اعتماد سیاسی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. با این حال نمی‌توان این تفکیک را کاملاً خالص به حساب آورد، چرا که، با وجود روند فزاینده پیچیده شدن مسائل در دنیای کنونی، وابستگی متقابل پیچیده از موضوعات اقتصادی فراتر رفته و موضوعات فرهنگی، هویتی را نیز دربر گرفته است. البته درجه خلوص این تفکیک در موضوعات مختلف متفاوت است. با این حال، این امر بر موضوعات چند بُعدی، همچون اعتماد سیاسی، دوچندان صادق است، چراکه ماهیت وجودی این موضوعات تحت تأثیر عوامل متعدد داخلی و خارجی قرار دارد.

اما این مقاله تلاش می‌کند تا به این پرسش پاسخ دهد که چگونه پایان جنگ چه تأثیری بر اعتماد سیاسی وارد می‌آورد؟ همچنین باید توجه داشت که جنگ پدیده‌ای است با تأثیرات داخلی و خارجی، لذا برخی از عوامل مؤثر از ناحیه چگونگی خاتمه یافتن آن بر اعتماد سیاسی با مسائل سیاسی و اجتماعی داخلی و برخی با مسائل خارجی ارتباط بیشتری دارند. بر این اساس عاملی همچون چگونگی تعریف جامعه از ختم جنگ بُعدی است با غلبه بیشتر عوامل داخلی و عاملی همچون میزان یاری دیگران بُعدی است با سنگینی عوامل خارجی. کشف عوامل مؤثر بر اعتماد سیاسی از ناحیه خاتمه جنگ هدف اصلی مقاله است و در مطالعه موردی جنگ ایران - عراق مورد تحلیل قرار می‌گیرد. اما سطح تحلیل مورد استفاده در این مقاله سطح تحلیل خرد است و برگرفته شده از روانشناسی اجتماعی. این مقاله سعی دارد با توجه به انگاره‌ها، باورها و ایده‌های توده، که ما از آن به انگاره‌های بین‌الذهانی (بین‌ذهنی<sup>۱</sup>) یاد می‌کنیم، سؤال اصلی خود را پاسخ دهد. همچنین برای شناخت این انگاره‌ها در نمونه موردی خود به کتب خاطرات دفاع مقدس رجوع شده است. این چارچوب نظری کمک می‌کند تا اعتماد سیاسی با توجه به اجماع بین‌الذهانی، به ویژه در سطح توده، بررسی شود.

## ۱. چارچوب نظری

اعتماد جزئی است از سرمایه اجتماعی. مفهوم اعتماد در سه حوزه روانشناسی، جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی بررسی شده است که بنا به سطح تحلیل این مقاله صرفاً، و بنا به هدف مقاله که بررسی نقش انگاره است نه توضیح اعتماد سیاسی، به طور مختصر حوزه روانشناسی اجتماعی آن را توضیح می‌دهد. در روانشناسی اجتماعی، اعتماد، نگرشی مثبت به فرد یا امری خارجی در نظر گرفته می‌شود و در مناسبات میان فرد و جامعه، اعتماد در نگرش افراد نسبت به افراد دیگر یا پدیده‌های بیرونی در نظر گرفته می‌شود. اعتماد فرآیندی است که در فرآیند جامعه‌پذیری و در رابطه متقابل اعتماد کننده و اعتماد شونده ایجاد می‌شود (طالبی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۸۴-۱۸۳). و اعتماد سیاسی این رابطه متقابل میان دولت و مردم را نمود می‌دهد (شایگان، ۱۳۸۷: ۱۵۴).

از طرف دیگر، با فروپاشی شوروی و ظهور هویت‌های فرهنگی، منازعات قومی و... تئوری‌های غیرانگاره‌ای در ارائه شرح مناسبی از پدیده‌های سیاسی، به ویژه در زمینه‌های مطالعات تطبیقی و روابط بین‌الملل، با مشکل مواجه شدند و در این هنگام بود که مطالعه متغیرهای انگاره‌ای حیات مجدد یافت (Berman, 2001: 231). پیتر کاتزنستاین<sup>۱</sup>، دیوید لیتین<sup>۲</sup>، رونالد اینگلهارت<sup>۳</sup> و کاتلین مک‌نامارا<sup>۴</sup> از جمله محققانی هستند که در احیای مجدد مطالعات متغیرهای انگاره‌ای سهم بزرگی داشتند. کاتزنستاین در کتاب خود با عنوان «فرهنگ امنیت ملی: هنجارها و هویت در سیاست جهانی»<sup>۵</sup> با تأکید بر جامعه‌شناسی و سازه‌انگاری، لیتین در «فرهنگ و شاکله: جمعیت‌های روسی‌زبان در نزدیک مرزها»<sup>۶</sup> با تأکید بر تئوری بازی‌ها، اینگلهارت در اثر «مدرنیزاسیون و پست‌مدرنیزم: تغییرات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در ۴۳ جامعه»<sup>۷</sup> و مک‌نامارا در «رواج انگاره‌ها: سیاست‌های پولی در اتحادیه اروپا»<sup>۸</sup> انگاره‌ها و تأثیر آن‌ها را مطالعه کردند.

معادل‌های مختلفی برای واژه انگاره در انگلیسی وجود دارد. در فرهنگ لغت

۱. Peter Katzenstein

۲. David Laitin

۳. Ronald Inglehart

۴. Katleen MacNamara

۵. The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics

۶. Culture and Formation: the Russian-Speaking Population in the near Abroad

۷. Modernization and Postmodernization: Culture, Economic and Political Change in 43 Societies

۸. Currency of Ideas: Monetary Politics in European Union

ویستر و آکسفورد Ideas در معانی انگاره، تصور، گمان و Intersubjectivity از ترکیب دو واژه inter، به معنای در میان دو چیز، و subjectivity، به معنای درونی بودن و ذهنیت تشکیل یافته است. لذا انگاره اجتماعی از درونی بودن باورها و تصورات و رسوب آن‌ها در اجماع بین‌ذهنی افراد جامعه حکایت دارد. واژه‌های مختلفی همچون Intersubjective Image، Intersubjective Ideas و حتی Intersubjectivity و در فارسی واژگان مرکبی همچون تصاویر بین‌ذهنی، تصاویر بین‌الذهنی، انگاره‌های بین‌الذهنی یا بین‌الذهنی برای نشان دادن این مفهوم مورد استفاده قرار می‌گیرد.

از آنجا که اعتماد سیاسی مفهومی است بین‌ذهنی، رابطه‌ای قوی میان این مفهوم و انگاره‌های بین‌الذهنی وجود دارد. از جمله ویژگی‌های انگاره‌ها که در تحلیل موجود در این مقاله نقش ایفا می‌کند، آن است که همواره تمایل به حفظ وضع موجود دارند، چرا که بخش‌هایی از پیش موجود هستند. به همین دلیل سیاستمداران اغلب در جهت حفظ آنها در مقابل تغییر ایستادگی می‌کنند (Berman, 2001: 234). و لذا اگر چگونگی ختم جنگ با انگاره‌های از پیش موجود منطبق نباشد، احتمالاً اعتماد سیاسی پشتوانه سیاستمداران متزلزل می‌شود، چراکه برای پذیرش انگاره جدید ناشی از این تغییر باید فاکتورهای انگاره‌ای با فاکتورهای نهادی و فاکتورهای مادی منطبق باشند (Berman, 2001: 237). اما اگر بتوان شکاف میان انگاره‌های قبلی و امر واقع شده در ختم جنگ، که در تغییر فاکتورهای نهادی و مادی نمایان می‌گردد، را با حفظ بنیادهای انگاره‌ای قبل و تلاش در جهت ایجاد تغییرات انگاره‌ای تدریجی پر کرد، می‌توان چالش ناشی از ختم جنگ را به فرصتی برای تقویت اعتماد سیاسی به سیستم سیاسی مبدل ساخت. اما همانطور که ذکر شد باید توجه داشت که اصلاحات و نه تغییرات انقلابی، راهکاری برای حفظ اعتماد سیاسی در صورت وقوع تغییرات است. رابطه انگاره با گفتمان ویژگی دیگری است که ما را در فهم چگونگی تأثیرگذاری آن آشنا می‌سازد. انگاره تحت تأثیر گفتمان دربردارنده آن قرار دارد. همچنین، انگاره می‌تواند در قالب یک مفهوم و یا گزاره نمایان گردد. به عنوان مثال نمادهای «قدس یا کربلا» در گزاره «راه قدس از کربلا می‌گذرد» در زمان جنگ تحمیلی با انگاره‌ای با مفهوم «آزادسازی مرحله به مرحله و بدون عقب‌نشینی دنیای اسلام از چنگال استعمار و استعمار» همراه بود. این انگاره در بستر گفتمانی خاصی همچون گفتمان انقلاب

اسلامی و جنگ تحمیلی شکل گرفته بود. این انگاره در قالب گزاره‌ها و نمادهای متعددی می‌تواند بروز کند. در این مثال «قدس یا کربلا» نمادهایی هستند که با توجه به گفتمان موجود و در کنار گزاره‌هایی چون «جنگ جنگ تا پیروزی» می‌تواند انگاره ایجاد کننده خود را نمایان سازند. بنابراین، نمی‌توان گزاره‌ای یافت که با انگاره‌ای همراه نباشد و همچنین نمی‌توان بدون توجه به گفتمان به درک انگاره نائل گشت. همچنین مطالعات انگاره‌ها به دو صورت صورت پذیرفته است: دانشمندان سیاسی بر مطالعات متغیرهای انگاره‌ای در سازمان‌هایی همچون بروکراسی‌ها، احزاب سیاسی و نهادهای ملموسی متمرکز می‌شوند که ساختار خاص خود را دارند. در حالی که جامعه‌شناسان، دانشمندان سیاسی نهادگرای تاریخی و سازه‌انگاران، انگاره‌ها را در بستر هنجارهای اجتماعی، الگوهای گفتمان، هویت‌های جمعی و نهادهای ناملموسی بررسی می‌کنند که از فهم بیناذهنی<sup>۱</sup> یا سیستم‌های اعتقادی مشترک<sup>۲</sup> پدید آمده‌اند (Berman, 2001: 238). رویکرد اخیر، مورد استفاده این مقاله است و لذا انگاره‌های توده مردم مورد بررسی قرار گرفته است.

## ۲. خاتمه جنگ و اعتماد سیاسی

تأثیرات وارده از خاتمه جنگ را می‌توان در سه نمود بررسی کرد: پیروزی، شکست و صلح. با توجه به آن‌که چگونگی پایان یافتن جنگ بر تغییر انگاره‌ها و ارزش‌ها مؤثر است (ادیبی سده، ۱۳۸۲: ۱۶۱)، این مقاله عوامل مؤثر بر اعتماد سیاسی از خاتمه جنگ را در این سه نمود بررسی می‌کند. نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱-۲. میزان استقلال عمل در ختم جنگ:

قانون اولیه آن است که هرچه استقلال در به دست آوردن موفقیت بیشتر باشد و هرچه بر تعداد بیشتری پیروز یا از تعداد بیشتری شکست بخوریم، احتمال وارد آمدن تأثیر منفی بر اعتماد کمتر است. ولی باید دقت کرد، زیرا در صورتی که اجماع سنگینی از بازیگران بین‌المللی پشتیبان حریف بوده باشد و در مقابل، ما از حامیان اندکی برخوردار باشیم این امر ممکن است در دراز مدت بر کاهش اعتماد بیفزاید، مخصوصاً اگر در جامعه این انگاره پدید آید که «ممکن نیست کل جهان اشتباه کنند.» به عنوان مثال، در جنگ دوم خلیج فارس ادامه دادن جنگ از طرف صدام پس از ورود آمریکا و مواجه شدن با اجماع عظیم بین‌المللی در ایجاد این انگاره چنان مؤثر

۱. intersubjective understanding

۲. shared belief systems

بود که از نظر صاحب‌نظران رفتار صدام هیچ توجیه عقلانی نداشت (ایرنشون، ۱۳۷۶: ۵۹).

به علاوه، ما در جهانی شبکه‌ای مملو از تعداد و انواع مختلف بازیگر زندگی می‌کنیم (Ritzer, 2008: 99) که مسائل از انحصار حاکمیت‌ها خارج شده (Freks, 2007: 68) و جنگی کوچک قادر است آتشی بزرگ راه اندازد (تافلر، ۱۳۷۴: ۳۳۱-۳۳۳). لذا این جهان شبکه‌ای نمی‌تواند نسبت به رفتار بازیگران بی تفاوت باشد (Cavanagh, 2007: 38-47) و معمولاً شاهد دخالت دیگران در چگونگی ختم جنگ هستیم. در اینجا ضروری است تا به موارد زیر توجه کرد:

### میزان همراهی آن‌ها با ارزش‌ها و هویت جامعه ما:

در صورت پیروزی؛ هر چه این همراهی بیشتر باشد، اعتماد سیاسی کمتر خدشه‌دار می‌شود، زیرا «ما با کمکِ دوستان - نه دشمنان و نه بی طرفان - به پیروزی رسیده‌ایم.» به علاوه، ایجاد این انگاره در جامعه اعتماد سیاسی را در جهت اتکاء به ارزش‌های مشترک تقویت بیشتری خواهد کرد. ولی در مورد شکست؛ گرچه شکست‌های متوالی ممکن است با کاهش اعتماد همراه باشد، اما در صورتی که در یک جنگ ما از حریفی شکست بخوریم که پشتیبانان زیادی داشته، یک شکست به حساب می‌آید که در مقابل قدرت بزرگی - نه قدرت کوچک - صورت گرفته است. لذا از شدت تأثیر منفی آن بر اعتماد کاسته خواهد شد. به عنوان نمونه؛ شکست فرانسه زمان ناپلئون از کنسرت اروپا - که قدرت‌های اروپایی در آن حضور داشتند - از شدت تخریب اعتماد کاست، به طوری که حتی بعد از شکست از روس‌ها باز هم مردم پاریس مشتاقانه در انتظار ناپلئون بودند (میسین تارله، ۱۳۴۹: ۲۸۴)، شکل‌گیری انگاره‌ای که متضمن مفهومی از تلاش ناپلئون در راه افزایش اعتبار و شأن فرانسه در جنگی نابرابر بود، می‌تواند از دلایل مهم این موضوع محسوب گردد.

میزان کمک دیگران: هر چه میزان کمک دیگران در حالی بیشتر باشد که از ارزش‌های متفاوت تری با جامعه ما برخوردارند، اعتماد سیاسی جامعه به انگاره‌های سیاسی موجود کمتر می‌شود، چراکه این کمک را در راستای انگاره‌هایی چون «دست‌درازی نزد اجنبی» محسوب می‌دارند.

چگونگی کمک دیگران: نوع کمک - مادی یا معنوی، هزینه پرداختی در مقابل کمک، چگونگی دخالت دیگران (مثلاً جامعه داخلی دخالت دیگران را تحمیلی، به

علت کوتاه آمدن ما از مواضع یا در نتیجه دیپلماسی فعال ما در جذب یاری ادراک کرده) و اهداف آنها از یاری (به خاطر منافع مادی، پرستیژ و منافع معنوی، مسائل بشر دوستانه، محیط زیست و امنیت بین‌الملل) بر اعتماد سیاسی مؤثرند. به عنوان مثال، اگر در جذب حمایت دیگران برای دستیابی به صلح به نحوی موفق شویم که دغدغه آنها را به موضوع مورد نظر خود جلب کنیم، تأثیر مطلوب‌تری بر اعتماد سیاسی نسبت به حالتی دارد که دیگران به علت نقض حقوق بشر از جانب ما به تحمیل صلح رو می‌آورند. براساس مطالب این بخش، پیروزی کویت در مقابل عراق در جنگ خلیج فارس چندان نمی‌تواند با افزایش اعتماد به قدرت حاکمه آن همراه باشد، زیرا پیروزی کاملاً وابسته به دیگرانی بود که همراهی اندکی با ارزش‌های جامعه کویت داشتند و این کشور در مقابل این یاری، هزینه اقتصادی و سیاسی دو چندان متقبل شد. صلح یاسر عرفات با اسرائیل نمونه دیگر است و در حالی که این صلح می‌توانست به شدت پایه‌های اعتماد سیاسی موجود به حکومت خودمختار را متزلزل کند، ایجاد انگاره‌ای که این صلح را تحمیلی از خارج و در راستای منافع فلسطین می‌دانست، احتمالاً یکی از عوامل مؤثر بر کاهش شدت تخریب و حفظ آبروی تشکیلات خودگردان بوده است. و شاید به همین دلیل، همچنان تصاویر یاسر عرفات به عنوان یک شخصیت مبارز، قهرمان و نماد رهبر سیاسی فلسطینی در منازل بسیاری از فلسطینیان موجود است. بنابراین لازم است تا در جلب یاری دیگران، به‌ویژه قدرت‌ها، دقت شود. هر چند که معمولاً در صورتی که منافع آنها در معرض خطر باشد، بدون توجه به هیچ محدودیتی به دخالت می‌پردازند (Daniel, 1995: 4).

۲-۲. مدت زمان جنگ:

هر چه مدت زمان دستیابی به پیروزی کمتر باشد بر باور جامعه به توان قدرت حاکمه افزوده خواهد شد. به عنوان مثال، علی‌رغم حضور شوروی در صف فاتحان جنگ جهانی دوم، فرسایشی شدن و هزینه بالای جنگ احتمالاً از عوامل مؤثر در عدم ایجاد رضایت مورد انتظار، که می‌توانست پشتوانه اعتمادآفرینی مناسب باشد، به حدی بوده است که بعدها حتی در مورد تصمیم استالین به ورود به جنگ جهانی دوم مجادلاتی صورت گرفت (تیلر، ۱۳۷۴: ۳۷۷). تأسیس موزه پیروزی<sup>۱</sup> در مسکو که در آن بیست میلیون شمع به حالت اشک روشن است و نماد غم مادرانی است

۱. pabi yedi

که فرزندان خود را در جنگ از دست داده‌اند می‌تواند به ایجاد انگاره‌ای نسبت داده شود که پیروزی در جنگ را بسیار ملال‌آور به تصویر می‌کشد. همچنین فرسایشی شدن جنگ سرد با تغییر انگاره‌های حمایت‌کننده از کمونیسم شوروی همراه گشت. تغییر انگاره‌ها موضوعی است که از دید نظریه‌پردازان سازه‌انگار، همچون الکساندر ونت، علت اصلی پایان یافتن جنگ سرد محسوب می‌گردد، او در فصل سوم کتاب خود از این نیز فراتر می‌رود و همه پدیده‌ها را انگاره‌ای می‌داند (Wendt, 1999: 139-92). در صورت شکست در جنگ فرسایشی، اعتمادآفرینی مناسب، به‌ویژه برای طرف مهاجم - که به آوردن توجیه مناسب به جامعه خود در مورد حمله نیازمند است - صورت نخواهد گرفت، زیرا حداقل آن است که حریف هزینه بیشتری را در قبال پیروزی به دست آورده است و با توجه به آن که جنگ رفتاری است که از بازی حاصل جمع صفر پیروی می‌کند، این یعنی ما نیز سود کمتری را از دست داده‌ایم. البته معمولاً بعد از جنگ‌های فرسایشی میل به صلح‌خواهی در جامعه افزایش می‌یابد (فرامرزی‌پور، بی تا: ۱۹۳). به عنوان نمونه فرسایشی شدن جنگ آمریکا در ویتنام جامعه آمریکا را در تلاش برای خروج نیروها تحریک کرد (Lee Ray, 2008: 142). اما احتمال شکل‌گیری این انگاره که «اگر می‌خواستید صلح کنید چرا این قدر هزینه دادید» و تصورات مشابه، به‌ویژه برای طرف مهاجم که معمولاً ضرورت بیشتری برای اغنای افکار عمومی احساس می‌کند، احتمالاً در کاهش اعتماد مؤثر است.

### ۲-۳. رخ‌نمایی کدام جلوه قدرت؛ دولت ملی، حاکمیت یا حکومت<sup>۱</sup>:

این که در اذهان عمومی، تکلیف جنگ با چه کسی است و کدام جلوه قدرت عملاً آنرا پیش می‌برد و نقش آن سازنده است یا اخلاک‌گر، بر اعتماد سیاسی مؤثر است. به عنوان مثال، در صورتی که ادراک عمومی، تکلیف جنگ را با حاکمیت و نقش سازنده دولت را جبران‌کننده کوتاهی آن بداند، بر اعتماد به دولت در عوض حاکمیت افزوده خواهد شد. به عنوان نمونه، حاکمیت جمهوری خلق افغانستان نماینده افغان‌ها به حساب نمی‌آمد که حتی ژنرال‌های افغان نیز علیه این حاکمیت برآمده از کودتا به مبارزه با شوروی اقدام کنند و مبارزه با حکومت دست‌نشانده شوروی در راستای مقابله با اشغال کشورشان قلمداد می‌گشت. افغان‌ها به خاطر دولت ملی شان علیه

۱. باید توجه داشت که معانی متعددی برای این واژه‌ها ذکر شده است. ولی برای پرهیز از ابهام، ذکر مفهوم مورد نظر ما از این واژگان برای یاری اهداف مقاله کافی است. لذا منظور ما از دولت ملی، Nation-State، پدیده‌ای پایدار است که هویت یک جامعه سیاسی را در طول تاریخ نشان می‌دهد و اصل ثبات معاهدات بین‌المللی براساس این مفهوم اتخاذ شده است، مثلاً دولت ایران، منظور ما از حاکمیت، به معنای عالی‌ترین اقتدار در دولت است مثلاً جمهوری اسلامی. منظور ما از حکومت مجموعه نهادهای مجری احکام است مثلاً قوه مجریه در جمهوری اسلامی ایران (بشیریه، ۱۳۸۱: ۲۷-۲۵).



حاکمیت دست‌نشانده و اشغال ایستادگی کردند (پیرزاده غزنوی، ۱۳۸۹: ۲۵۸) و این پایداری احتمالاً نقش مؤثری داشت بر افزایش غرور و اعتماد به ارزش‌ها و انگاره‌های ملی. معمولاً حکومت‌ها سعی دارند تا برای افزایش مشروعیت، خود را در راستای حاکمیت و دولت ملی نشان دهند. مثلاً، رضاخان سعی داشت تا خود را نماینده تمدن ایرانی نشان دهد، اما در این راه موفق نبود. این موضوع از جمله دلایل عدم مقاومت نه تنها مردمی، بلکه ارتش در اشغال ایران بود. رضاخان قصد داشت با تظاهر به اطمینان از توانایی و آمادگی ارتش ایران به مقابله با مهاجم بیگانگان مانع از تضعیف روحیه ملت شود، ولی او نتوانسته بود اعتمادآفرینی مناسب برای حمایت از خود را به وجود آورد (بیات و زرگر، ۱۳۷۲: ۴۴۵). در صورتی که جامعه، دولت ملی، حاکمیت و حکومت را در یک راستا ببیند، بی‌اعتمادی یا افزایش اعتماد بیش از حالت تفکیک دانستن آن‌ها به بقیه تسری می‌یابد. ناپلئون به عنوان فردی قلمداد می‌شد که انسجام دولت ملی را برای فرانسویان به همراه می‌آورد. به همین دلیل پیروزی او در جنگ، پیروزی ناسیونالیزم فرانسوی محسوب می‌شد و ارتش او را ملت فرانسه تشکیل می‌داد. همچنین نظرسنجی‌ها ثابت کرده‌اند که میزان اعتماد بر دولت بیش از حاکمیت و بر حاکمیت بیش از حکومت است (احمدلو و افروغ، ۱۳۸۱؛ سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۳)، بنابراین خطای حکومت با واکنش منفی بیشتری از ناحیه جامعه همراه خواهد بود.

نوع مدیریت، به‌ویژه مدیریت سرمایه اجتماعی، نیز بر اعتماد سیاسی مؤثر است (Montgomery, 2000: 1). در اینجا رهبری (Chandra, 2004: 75-85) و ادراک آنان (Stoessinger, 2005: 20) و میزان انطباق ادراک آن‌ها با انگاره‌های بین‌الادذهانی جامعه اهمیت می‌یابد. به عنوان مثال، تصویر نادرست صدام از وضعیت جنگ دوم خلیج فارس - که به میزان زیادی ناشی بود از ایجاد انگاره‌های وحشتی که در قالب تملق سایرین نسبت به او و این که همه چیز بر وفق مراد شما است، نمایان می‌گشت - سبب آن شده بود که او گمان کند با مدیریت کاریزما مسائل به پیش خواهد رفت (ای ریشون، ۱۳۷۶: ۷۰). باید توجه نمود که اعتماد سیاسی ناشی از مدیریت کاریزماتیک به سرعت افزایش و کاهش می‌یابد ولی پایدار نیست. به عنوان نمونه، آنان که نقش اصلی در پیروزی‌های ناپلئون را به قدرت کاریزماتیک او می‌دهند، عدم پایداری این پیروزی‌ها و اعتماد شکننده به او را نیز بی‌ارتباط با این

نوع مدیریت نمی‌دانند (لودویک، ۱۳۴۲: ۶۹۸). پس در صورت شکست مدیریت کاریزماتیک، احتمال نابودی کامل اعتماد سیاسی بیشتر است، مگر آن که قدرت کاریزما قادر به انحراف ادراک در تقصیر به چیزی غیر از خود شود، مثلاً به عقیده آنان که شخصیت کاریزماتیک هیتلر را مهمترین عامل در گرایش ملت به فاشیسم می‌دانند، شکست او در جنگ تقریباً با نابودی کامل اعتماد سیاسی به حاکمیت فاشیسم همراه بود (Stoessinger, 2005: 49). ولی احتمالاً با تغییر مدیریت یا با تغییر رهبر ضعیف، بدون تغییر اعتماد به حاکمیت یا دولت از شدت تأثیر منفی ناشی از شکست مدیریت غیرکاریزماتیک بر اعتماد کاسته می‌شود، چراکه این مدیریت اصل محور است نه فردمحور (Knippenberg, 2003: 66-99). همچنین، پاسخ منطقی رهبران به تقاضای جامعه ضروری است. مثلاً در صورتی که جامعه خواهان صلح باشد ولی همچنان رهبران بر جنگ مصر باشند، از اعتماد به آن‌ها کاسته خواهد شد. به عنوان نمونه؛ در جنگ ویتنام هر چند در نهایت درخواست جامعه در پایان یافتن جنگ به تحقق پیوست اما پاسخ تقریباً دیر هنگام رهبران به درخواست جامعه، احتمالاً در افزایش انتقاد به چنین سیاست‌هایی و عدم ایجاد اعتماد آفرینی مناسب مؤثر افتاد و آن‌را شکستی تاریخی محسوب می‌دارند.

#### ۲-۴. خاتمه سخت یا نرم:

نمی‌توان اعتماد ناشی از خشونت سخت را پایدار در نظر گرفت و به همین علت در استفاده از نیروی سخت در رسیدن به هدف تغییر رژیم تردید وجود دارد (Kaldor, 2007: 79). اقوالی همچون تعیین شدن سرنوشت جهان در رقابت بین ایدئولوژی‌ها نشان از اهمیت فزاینده قدرت نرم دارد (Williams, 2007: 95). همچنین، هرچه قدرت نرم بیشتری - مثلاً ایدئولوژی - وجود داشته باشد توجیه خشونت سخت، راحت‌تر صورت می‌گیرد و از شدت تأثیر منفی آن بر اعتماد کاسته خواهد شد. تصور جامعه از نقش خود در جنگ نیز حائز اهمیت است. این که جامعه نقش خود در جنگ را تحمیلی بداند یا اختیاری، نقش خود در جنگ را ناشی از کوتاهی ساختار قدرت بداند یا ناشی از همدلی با ساختار قدرت، اثرات متفاوتی بر اعتماد سیاسی وارد می‌سازد. به عنوان نمونه؛ گرچه به لحاظ حاکمیتی ایرانیان از مغول شکست خوردند ولی به لحاظ فرهنگی بر آن‌ها فائق آمدند. در این فرآیند، ورود جامعه به قدرت نمایی در جنگ از روی اختیار و همدلی آن‌ها با ایران بود - نه از روی اجبار - زیرا پادشاهی

ایرانی نابود شده بود و عملاً قدرت سیاسی‌ای نبود تا ایرانیان را وادار به نبرد تدریجی و نرم با مغولان کند (بیانی، ۱۳۷۱: ۷۹۰-۶۵۳). این امر احتمالاً در کاهش شدت سرخوردگی‌ای مؤثر بود که اعتماد سیاسی به دولت ایران را از بین می‌برد. بنابراین شکست ناشی از قدرت نرم اثری مخرب‌تر وارد می‌سازد و جبران تخریب آن نیازمند است به زمانی طولانی‌تر (رنجبران، ۱۳۸۸: ۳۰). به عنوان مثال؛ اعطای جایزه نوبل به گورباچف حاکی از تفوق فکری غرب بود (شاه‌حسینی، ۱۳۷۶: ۱۶۲-۱۶۰) و احتمالاً نشان می‌دهد که سرخوردگی ناشی از شکست ایدئولوژیک شوروی در جنگ سرد بیشتر از سرخوردگی شکست در رقابت تسلیحاتی به تخریب اعتماد سیاسی منجر شده است. اما همین که قدرت سخت، به عنوان مثال در قالب رقابت تسلیحاتی و جنگ ستارگان، در شکست این مفهوم نرم - ایدئولوژی - نقش ایفا نمود، احتمالاً در کاهش شدت این سرخوردگی سیاسی به‌طوری مؤثر بوده است که همچنان حزب کمونیست همواره به عنوان یکی از سه گروه سیاسی عمده روسیه شناخته می‌شود و با دارا بودن ۸۶ کرسی بیشترین نماینده را در دوما ی سوم روسیه به خود اختصاص داده است (<http://russiannews.ru/pers2/domayerussia.php>). نمونه دیگر صلح امام حسن (ع) است، این صلح در شرایطی حاصل آمد که مفاد صلح نامه ایشان را در موقعیتی برتر قرار می‌داد. یعنی در دید نویسندگانی همچون آیت الله خامنه‌ای، ایشان با حفظ مواضع و اصول و در شرایطی این صلح را پذیرا شدند که از لحاظ قدرت حاکمیتی - نه قدرت نرم و فکری - با انسداد روبرو شده بودند، این موضوع به حدی حائز اهمیت است که در نظر بسیاری از طرفداران پیروزی اصلی از آن ایشان بود (خامنه‌ای، ۱۳۵۴).

#### ۲-۵. تعریف جامعه از چگونگی ختم جنگ:

اهمیت این موضوع در این نکته نهفته است که انگاره‌ها پدیده‌هایی پیشینی هستند و تمایل دارند به حفظ وضع موجود. تعریف بین‌الذهانی جامعه از پیروزی، شکست و دشمن، به‌ویژه در جوامع دموکراتیک (Craig, 1983: 60)، حائز اهمیت است و این موضوع با افزایش نقش ادراک اجتماعی، تمایز روشن بین امر حکومتی و امر اجتماعی را کمرنگ می‌کند (Grewal, 2008: 45-50). نوع نگاه فرهنگی جامعه - مادی است یا معنوی - نیز در انتخاب تعریف مورد نظر مؤثر است (نوذری، ۱۳۸۴: ۲۶۹). به عنوان مثال در صورت حضور این انگاره در جامعه که «چه بکشی و

چه کشته شوی پیروزی» شکست معنایی ندارد، مگر آن‌که شکست به‌ویژه در جنگ نرم، با تغییر مفهوم آن همراه باشد. ضروری است دستاوردهای ناشی از خاتمه جنگ با تعریف جامعه هماهنگ باشد. به عنوان مثال، گرچه میزان تلفات آمریکایی‌ها به نسبت حریفان خود در جنگ ویتنام کمتر بود، ولی جامعه آمریکا این میزان را در مقابل قدرت تصویرسازی شده از آمریکا در ادراک خود، زیاد قلمداد می‌کرد. پیروزی آمریکا بر صدام و نابودی او نیز نتوانست اعتمادآفرینی لازم برای دستیابی به هژمونی<sup>۱</sup> را برای آمریکا فراهم آورد. از دیدگاه بسیاری از شهروندان آمریکایی صدام به حدی ضعیف بود که نمی‌توانست تهدید اصلی آمریکا قلمداد گردد و صرف هزینه زیاد برای نابودی او در مقابل آنچه آمریکا به دست آورد، نابخردانه وانمود می‌گشت. پیروزی رژیم شاه در سرکوب شورش ظفار نیز با استقبال چندانی از طرف جامعه انقلابی ایران همراه نبود، زیرا جامعه ایران آن‌ها را دشمن خود احساس نمی‌کرد و تعریف آن‌ها در آن زمان از پیروزی با دستاورد این پیروزی همراهی زیادی نداشت، مثلاً پیروزی را در راستای منافع انگلیس و آمریکا می‌دیدند نه ایران. لذا اعتماد آفرینی مورد انتظار حاصل نگشت و با پیروزی انقلاب اسلامی نارضایتی جامعه در قالب بازگرداندن نیروهای ایرانی باقیمانده در عمان به ایران آشکار شد (اسدی، ۱۳۸۵: ۲۰۹). جایگاه ویژه تفوق صنعتی و تکنولوژیکی در ادراک ژاپنی‌ها نمونه دیگری است (Wright, 1978: 230). لذا عدم موفقیت در این حوزه می‌تواند به عنوان شکستی ملی برای آن‌ها قلمداد شود.

به علاوه، باید به رابطه فرهنگی ایجادکننده اعتماد سیاسی در عرصه اجتماعی نیز توجه شود. هرچند اعتماد سیاسی به نخبگان سیاسی با اعتماد در عرصه روابط اجتماعی در همه ویژگی‌ها یکسان نیست، ولی چگونگی شکل‌گیری اعتماد در روابط اجتماعی و تعریف اعتماد در این سطح، که ناشی از فرهنگ و هویت جامعه است، فرهنگ اعتمادی جامعه را شکل داده و این فرهنگ اعتمادی با گذشت زمان فهم جامعه از اعتماد سیاسی به نخبگان را شکل می‌دهد. به‌طور خلاصه، چگونگی اعتماد مردم نسبت به یکدیگر بر نوع اعتماد آن‌ها به نخبگان سیاسی مؤثر است.

ددر مجموع، فهم جامعه، به‌ویژه با حضور جامعه مدنی، حائز اهمیت است (Tonk-iss, 2000: 153). بنابراین روش خاتمه منازعه باید به نحوی باشد که در نگاه

۱. در اینجا منظور هژمونی مورد نظر گرامشی است که علاوه بر داشتن قدرت برتر مادی مشروعیت نیز نیاز است. یعنی بتوانی حتی اعمال زور کنی و دیگران این کار را حق تو و تو را پاپس خوب قلمداد نمایند.

طرفداران مشروع جلوه کند (Sidaway, 2005: 59). استفاده از همه پرسى در ایرلند شمالی برای حمایت از فرآیندهای صلح و سواس نخبگان سیاسی نسبت به این موضوع را نشان می‌دهد (Guelke, 2004: 137-139) و هرچه جامعه نقش بیشتری برای خود در فرآیند صلح قائل شود و ساختار قدرت نیز پاسخ مناسبی به آن دهد بر اعتماد آفرینی افزوده می‌شود (فرامرزپور، بی تا: ۱۸۰).

۶-۲. فهم سابق از اعتماد سیاسی:

«ارزش‌های اجتماعی مطلق و ابدی نیستند و اساساً دگرگونی، ماهیت همه پدیده‌های اجتماعی است» (نظرپور، ۱۳۷۸: ۱۱۷). صرف نظر از این که فهم قبلی مردم چگونه حاصل آمده و چگونه مراحل قبلی جنگ - شروع و میانه جنگ - بر آن تأثیر گذارده‌اند، باید به فرآیند تغییر فهم شکل گرفته از اعتماد سیاسی توجه کرد. بر اساس تئوری توقعات فزاینده<sup>۱</sup> ممکن است زیاد بودن توقعات جامعه از حکومت، حاکمیت یا دولت در صورت شکست، اثر نامطلوب دوچندانی بر اعتماد سیاسی وارد آورد. به عنوان نمونه؛ شکست ایرانیان از محمود افغان در شرایطی حاصل شد که ادراک از قدرت ایران در اذهان ایرانیان تصویری شکست‌ناپذیر از خود در مقابل افغان‌ها مجسم ساخته بود و احتمالاً ضربه مخربی بر اعتماد سیاسی و هویت ایرانی وارد آورد. همچنین، با توجه به آن که فهم جامعه آمریکا از اعتماد به قدرت سیاسی در جایگاه بالایی قرار داشت و قدرت آن در اذهان دست نیافتنی تصور می‌شد، صرف پیروزی آمریکا بر صدام - که از قدرت بسیار اندکی برخوردار بود - نمی‌توانست با افزایش اعتماد به قدرت حاکمه همراه باشد. به همین دلیل بسیاری از مردم آمریکا این جنگ را در شأن آمریکا نمی‌دانستند و آن را به مبارزه «عقاب با پشه» تمثیل می‌کردند که در مقابل سود اندک هزینه زیادی را متوجه آمریکا می‌کند.

همراهی ادراکی جامعه با تغییرات عینی خاتمه جنگ از اهمیت زیادی در کاهش شدت تخریب اعتماد همراه است. بنابراین باید به فرآیند تغییر ادراک زیربنای اجتماعی سیاست‌گذاری‌ها و دیپلماسی برای خاتمه دادن به جنگ یا کوتاه آمدن از مواضع توجه کرد (حسینی، ۱۳۷۲: ۲۴۱-۲۳۶). به عنوان نمونه؛ عدم همراهی ادارکی چینی‌ها با تعدیل مواضع شوروی کمونیست با لیبرالیسم آمریکا سبب آن شد که اعتماد آن‌ها به رهبری کمونیستی شوروی ضعیف و جدائی آن‌ها از همراهی با

۱. Rising Expectation

سیاست‌های شوروی را به همراه آورد (کرائشکار، ۱۳۶۵: ۳۰۳-۳۰۲) و حتی تهدید شوروی را از امپریالیست آمریکا خطرناک‌تر بدانند، چرا که انگاره ضد امپریالیستی آمریکا را از سلاح ایدئولوژیک محروم، ولی شوروی را دارای این سلاح می‌دانست. ۲-۷. تبلیغات:

استفاده از ابزار تبلیغات را باید در کنش ارتباطی هابرماس بررسی کرد. بر این اساس یکی از ابعاد قدرت را باید در توانایی برقراری ارتباط با دیگران در ایجاد انگاره‌های مورد نظر و رضایت جستجو کرد. به همین دلیل طرفداران قدرت مستقل تبلیغات معتقدند که قوت و ضعف انگاره‌های موجود بیش از آن‌که به ارزش‌های سازنده آن‌ها وابسته باشد به نیروی وسایل ارتباطی اشاعه‌دهنده آن‌ها وابسته است (نظریور، ۱۳۷۸: ۱۲۸). لذا، علاوه بر چگونگی پایان جنگ باید تبلیغات را به صورت فاکتوری مستقل مورد توجه قرار داد. تبلیغات مناسب می‌تواند در صورتی که همه شرایط برای اعتماد آفرینی نامساعد باشد با ایجاد فضای ادراکی مناسب به اعتماد آفرینی، حتی در ضرورت شکست، منجر شود. مثلاً بسیاری از محققان به وجود برخی از اصول ثابت مانند انصاف و عدالت باور دارند (MacGregor, 1984: 157). تبلیغات باید طوری باشد که خاتمه جنگ در ادراک جامعه عادلانه و منصفانه قلمداد گردد. به عنوان نمونه؛ گرچه با توجه به قدرت آمریکا بروز حوادثی چون ۱۱ سپتامبر در ذهن آمریکایی‌ها غیرممکن و شرم‌آور بود، ولی بعد از این واقعه آمریکا سعی کرد با ایجاد فضای تبلیغاتی و روانی مناسب، چالش را به فرصتی برای افزایش اعتماد مبدل سازد و توانست افکار عمومی را به حمایت از سیاست‌های خود فراخواند. نمونه دیگر در جنگ دوم خلیج فارس است. در این جنگ علی‌رغم دسترسی نسبتاً زیاد صدام به لوازم تبلیغاتی استفاده مناسبی از آن‌ها به عمل نیاورد، چرا که کمیت‌گرایی توجه به کیفیت را تحت الشعاع قرار داده بود (ای رنسون، ۱۳۷۶: ۲۳۰-۲۳). او نه تنها در همراه ساختن افکار عمومی با تغییرات عینی موفق نبود، بلکه خود نیز با فریب خوردن از تبلیغات درست شده توسط خود از واقعیت جنگ دور گشت.

### ۳. دفاع مقدس

صلح زمانی مطرح می‌شود که هزینه پایین آوردن توقعات از هزینه ادامه منازعه کمتر باشد (Whittaker, 1999: 8). به علاوه، معمولاً صلح نسبت به پیروزی یا شکست تغییر کمتری بر اعتماد سیاسی وارد می‌آورد. خاتمه دفاع مقدس با آتش بسی

همراه بود که عملاً به صلح انجامید. لذا از میان حالات سه گانه خاتمه جنگ در این جنگ حالت صلح را باید بررسی کرد.

۳-۱. صلح قائم به خود:

بعد از آن که عراق در رسیدن به هدف اولیه خود با مشکل مواجه شد، جامعه بین‌الملل در جهت پایان دادن به جنگ گام برداشت (ولایتی، ۱۳۷۶: ۲۸۹). در دو سال اول شروع جنگ هم امام خمینی و هم صدام صلح را برابر با خودکشی سیاسی می‌دانستند لذا از پذیرش آن سرباز می‌زدند (Maul, 1989: 8) با این حال، ایران زمانی آتش بس را پذیرا شد که جامعه جهانی راه پذیرش حداقلی از درخواست‌های خود - همچون تعیین مهاجم (بند ۶ قطعنامه ۵۹۸) و خسارات وارده از جانب آن (بند ۷ قطعنامه ۵۹۸)، بازگشت نیروهای عراق به پشت مرزهای خود (بند ۶ قطعنامه ۵۹۸) - متقاعد ساخت. باید توجه داشت که جامعه جهانی با بسیاری از ارزش‌های ما اصطکاک داشت و به همین دلیل شاهد آن بودیم که حتی با وجود تردید در مورد صدام سرانجام تقریباً اجماع جهانی در حمایت از وی شکل گرفت. سکوت آن‌ها در مقابل مداخله مستقیم آمریکا در پایان جنگ در حمایت از عراق و انهدام ایرباس ایران مؤید این موضوع است. از طرف دیگر، ایران حمایت اندکی از کشورهای چون سوریه و لیبی - که در آن زمان نزدیکی بیشتری با ارزش‌های ما داشتند - و کره شمالی - که در مبارزه با آمریکا با ما همصدا بود - دریافت کرد (Zemzemi, 1986: 269). به علاوه، بیشتر کمک آن‌ها در قالب حمایت‌های سیاسی و معنوی بود و هرچند ایران برای تهیه تسلیحات مورد نیاز به بازارهای سیاه یا قرضه ایران - کنترا رجوع داشت، که ممکن بود تأثیر نامطلوبی بر اعتماد سیاسی داشته باشد، ولی هرگز در این راه موفقیت مناسبی کسب نکرد و این عدم موفقیت از شدت تخریب اعتماد ناشی از خود می‌کاست. بنابراین در مجموع می‌توان گفت که در این آتش بس سازمان ملل و سایر بازیگرانی که همراهی اندکی با ارزش‌های ما داشتند بر استقلال رأی ایران خللی وارد نکردند و چگونگی کمک سایرین نیز در راستای ارزش‌هایی همچون استقلال از غرب (Thomas, 1985: 13)، از تخریب اعتماد ناشی از پذیرش صلح در جامعه می‌کاست.

۳-۲. جنگ طولانی مدت:

این جنگ بعد از جنگ ویتنام، طولانی‌ترین جنگ قرن بیست بود. این در حالی

است که بر خلاف تصور آمریکایی‌ها، با طولانی‌تر شدن جنگ بارقه‌های امید آن‌ها به شکست ایران چندان پررنگ نمی‌شد، اوج این سرخوردگی در طی پیروزی‌های ایران در سال‌های ششم و هفتم جنگ حاصل گشت (درودیان، ۱۳۸۴: ۱۷۱-۱۷۰). با این حال، آتش‌بس پس از این مدت طولانی چندان نمی‌توانست با اعتمادآفرینی همراه شود، زیرا جامعه براساس انگاره‌های تحمل جنگ برای رسیدن به هدف مقدس که خود را در قالب شعارهایی چون «جنگ جنگ تا پیروزی» نشان می‌داد، به پذیرش سختی‌های آن تن داده بود و پذیرش آتش‌بس احتمالاً در ایجاد این انگاره مؤثر بود که «اگر قرار بر صلح بود، چرا این همه هزینه‌های مالی و جانی» و بسیاری از رزمندگان پایان یافتن جنگ را باور نمی‌کردند و از شنیدن خبر آن گریستند<sup>۱</sup>.

### ۳-۳. صلح معطوف به حاکمیت (جمهوری اسلامی ایران):

یکی از تفاوت‌های اصلی میان گفتمان هویتی بعد از انقلاب با گفتمان‌های هویتی سابق و حتی گفتمان‌هایی که نزدیک‌ترین قرابت را با سنت و دین داشتند - همچون گفتمان هویتی شریعتی - در مردمی بودن آن و عدم انحصار در نخبگان و روشنفکران است (کچوئیان، ۱۳۷۸، ۱۵۳). لذا جنبه‌های اجتماعی به وجود آورنده ساختارهای سیاسی به شدت ماهیت آن‌را تحت تأثیر قرار می‌داد. بر این اساس، با توجه به وقوع جنگ در فاصله بسیار اندکی از انقلاب، به لحاظ طبیعی فرصت برای ایجاد تفکیک ادراکی مابین دولت ملی، حاکمیت و حکومت فراهم نشده بود و لذا تجاوز عراق به اتحادی بی‌سابقه در تاریخ دویست سال گذشته ایران منتهی شد (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۲۵۴). وجود روحیه انقلابی در دفاع از کشور مهمترین نقش را داشت (جاسبی، ۱۳۸۰: ۱۷۲). به طوری که انگاره «مسئولیت همگانی در مقابل تهاجم» سبب آن شده بود که تقریباً همه مردم وجود خود را در دفاع احساس نمایند.<sup>۲</sup> «در دفاع مقدس رزمنده ایرانی باعشق به خدا به وظیفه دینی پرداخته و در اجرای فریضه جهاد به جنگ دشمن می‌رفت، او دفاع را تمام و کمال در چارچوب احکام جهادی اسلام می‌دانست و جنگیدن و دفاع از میهن در نظرش قدم گذاشتن در راه خدا بود که تکلیفی اسلامی به شمار می‌رفت و اگر انجام این وظایف مقبول درگاه الهی واقع می‌شد به کمال مطلوب نائل می‌گشت و حتی کشته شدن در راه دفاع از سرزمین برایش شهادت در راه خدا بود.» (علیخانی، ۱۳۸۳: ۸۴).

۱. رجوع شود به خاطرات دفاع مقدس در سایت عرشیان افلاک (<http://arshiyankermansha.blogfa.com>).

۲. به عنوان مثال این روحیه را می‌توان در کمک‌های جامعه به رزمندگان، تسری یافتن روحیات جهاد در جامعه حتی در بازی‌های کودکان مشاهده نمود.



ولی با توجه به جایگاه والای امام خمینی (ره) در تأسیس حاکمیت جدید در ادراک جامعه، جامعه بیش از آن که حمله عراق را به لحاظ ناسیونالیستی - مثلاً برای نابودی دولت ایران - یا برای نابودی حاکمیت ایران بداند، آن را توطئه‌ای برای نابودی اسلام می‌دانست که اولین مرحله آن تخریب حاکمیت ج.ا.ا است. توجه به وصیت‌نامه بسیاری از شهدا مؤید این تفسیر است. «... هدف همه رزمندگان اسلام از رفتن به جبهه، احیای دین اسلام و حمایت از حسین زمان، خمینی کبیر و بت شکن است. تنها مقصد آن‌ها رسیدن به لقای خداست و باید در این راه و برای رسیدن به این هدف، سختی، مصیبت، گرسنگی و تشنگی را تحمل کرد تا بتوانیم رضایت خداوند را برای خود بگیریم ...» (فهمی، ۱۳۸۱: ۹۹)

این ادراک سبب آن شده بود که احتمالاً جامعه بدون توجه به اختلافات موجود در میان نخبگان سیاسی - مثلاً بنی صدر با مجلس - تکلیف مقابله در جنگ را به حاکمیت معطوف سازد و کوتاهی هیچ یک از عناصر قدرت برای آن‌ها قابل قبول نباشد. به همین دلیل با وجود آن که مذاکرات در مورد پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به وزارت امور خارجه، به عنوان یکی از وزارتخانه‌های حکومت، سپرده شده بود، ولی علی‌اکبر ولایتی - وزیر امور خارجه - در هر مرحله از فرآیند دیپلماتیک نظر امام را خواستار می‌شد (ولایتی، ۱۳۷۶: ۲۸۸)، که نشان از آن دارد که حتی حکومت نیز دریافته بود که نمی‌تواند برای اعتمادآفرینی به خود جز در راستای حاکمیت حرکت نماید.

انگاره‌های جدید با وقوع انقلاب اسلامی و ظهور حاکمیت جمهوری اسلامی در گفتمان جدید - گفتمان هویتی مجدانه که ریشه‌های آن در سنت دینی قرار دارد (کچوئیان، ۱۳۷۸: ۱۶۷) شکل گرفته بودند و هنوز زمان کافی برای ایجاد سیستم قانونی و تثبیت حکومت و نوع رژیم قانونی حاکم بر این حاکمیت حاصل نگشته بود. براین اساس در آن زمان تنها ساختاری که از ثبات نسبی بیشتری برخوردار بود حاکمیت قلمداد می‌شد. لذا اعتمادآفرینی در درجه اول متوجه حاکمیت بود. اما فقدان استراتژی مناسب برای پیشبرد اهداف براساس ظرفیت با مشکلات مدیریتی در دراز مدت همراه است (Maul, 1989: 7). این امر سبب آن شده بود که بار زحمت‌ها بر دوش کاریزمای امام افتد که از پایدار ماندن اعتماد حاصله می‌کاست.

۴-۳. صلح با داشتن دست برتر:

وجود اختلاف شدید میان امکانات حاکمیتی عراق با ایران بر شدت تخریب روحیه عراقی‌ها در اثر پیروزی‌های ایران می‌افزود (Grummon, 1982: 85). به علاوه مردم برای جبران ضعف سخت‌افزاری و به خاطر علاقه به حاکمیت نقش پررنگی در پیروزی‌ها ایفا کردند (Maul, 1989: 7) لذا، حضور نیروهای داوطلب در قالب بسیج بسیار پررنگ بود. به علاوه ضعف سخت‌افزاری حاکمیت با توجه به جوان بودن، بدیع بودن و کم‌تجربگی نخبگان سیاسی آن قابل بخشش بود. انگاره‌های مقوم اعتماد سیاسی در میان مردم به حدی بود که سران حکومت و حاکمیت را مصمم سازد تا علی‌رغم تمام مشکلات و کمبود امکانات آتش‌بسی را نپذیرند که به تفوق عراق بیانجامد. به علاوه، هر چند امام به صلح مشروط به حفظ منافع نیز اشاره داشت، ولی بیانات اولیه ایشان از عدم صلح این انگاره را ایجاد کرده بود که «تنه‌راه پیروزی است» (دفتر نمایندگی سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳: ۱۲۸-۱۲۱). با نزدیک شدن به پایان جنگ و عدم موفقیت دشمن در نابودی اعتماد سیاسی به حاکمیت جمهوری اسلامی، دشمن به‌ویژه بعد از شکست‌های پیاپی در سال ششم و هفتم جنگ، خشونت سخت خود را - استفاده از بمب‌های شیمیایی در فاو، تشدید نبرد نفت‌کش‌ها، رویارویی با آمریکا در این نبرد، انهدام ایرباس ایران - افزایش داد. بنابراین ایران در شرایطی آتش‌بس را پذیرا شد که به لحاظ قدرت نرم در موقعیتی برتر و به لحاظ وضعیت نظامی - علی‌رغم موفقیت ایران در عملیات‌هایی چون مرصاد و دست گرفتن بصره ولی به دلیل افزایش خشونت عراق - در موقعیتی تقریباً برابر و در سال پایانی جنگ، رو به ضعف قرار داشت (Maul, 1989: 15).<sup>۱</sup> و این بر شدت تخریب اعتماد در اثر پذیرش صلح می‌افزود. به علاوه، کوشش برخی از نخبگان حاکمیت در پذیرش آتش‌بس و نزدیکی طرفداران آتش‌بس به آن‌ها (Graz, 1990: 78) به همراه اظهاراتی همچون «نوشیدن جام زهر» که نشان از پذیرش با اکراه و اجبار صلح از طرف حاکمیت داشت، احتمالاً در ایجاد انگاره‌ای مؤثر بوده است که تقصیر ناشی از صلح را به جای حاکمیت بر افراد خاصی - نه همه مسئولان - نشانه رود و اینگونه از شدت تخریب اعتماد ناشی از شکاف بین انگاره

۱. با طولانی‌تر شدن جنگ، به ویژه بعد از سال هفتم جنگ، و وارد آمدن هزینه‌های سنگین، انگیزه و روحیه مردم و سیاسیون برای ادامه یافتن جنگ کم‌تر شده بود، به عنوان مثال اختلاف نظر در میان نخبگان سیاسی در مورد خاتمه یافتن یا ادامه دادن به جنگ زیادتز شده بود. با این حال، همچنان این انگیزه بسیار بالا بود و قدرت نرم، ایران را در وضعیتی مساعدتر از عراق قرار می‌داد.

«جنگ جنگ تا پیروزی» و واقعیت آتش‌بس در ادارک جامعه کاسته شد.

۳-۵. عدم وجود انگاره‌های مبتنی بر رضایت‌مندی از آتش‌بس و عدم همراهی ادراکی مناسب جامعه با پذیرش قطعنامه:

با توجه به آن که فرهنگ و هویت اجتماعی شکل گرفته به شدت تحت تأثیر تفسیری بود که امام عرضه می‌کرد، لذا اعتماد اجتماعی بستر ساز اعتماد به قدرت حاکمه نیز به شدت از این تفسیر تأثیر می‌پذیرفت. این تفسیر حتی با حضور مفاهیم اسلامی در مواضع سیاست خارجی ایران همراه بود (Farsoun, 1992: 76-79). غربی‌ها به عنوان افرادی که همواره به «توطئه علیه اسلام» پرداخته‌اند (دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی، تجاوز و دفاع، ۱۳۶۸: ۳۳۲-۳۳۰) و ماهیت آمریکا به عنوان «شجره خبیثه» نشان از وجود انگاره‌ای دارد که عدم امکان برقراری هیچ رابطه‌ای با غرب و هم‌پیمانان آن را خواهان بود (مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۴: ۱۵). بنابراین دیدگاه، جنگ مبدل به «جهادی» می‌شود که «بین سپاه خیر و شر» رخ می‌دهد و لذا برای پیروزی «یا باید بخشی یا کشته شوی» و راه سوم - صلح - برابر است با شکست و برای آن جامعه هیچ تردیدی در مورد ایمانشان راه نداشت (Zabih, 1988: 14). بنابراین هویت جامعه بسیار محکم ولی غیرقابل انعطاف در مقابل تغییرات شکل یافته بود. جامعه، انقلاب را از خود و حفظ آن را وظیفه خود می‌دانست، لذا قائل به پذیرش تفکیکی روشن بین قدرت حاکمه با مردم و نیروی حاکمیتی با مدنی نبود. براین اساس، پذیرش هر تصمیمی در مورد خاتمه جنگ را برخاسته از خودی می‌دید که قائل به پذیرش صلح با استکبار نبود.

پذیرش دشواری‌های فراوان در راه ایدئولوژی و آرمان در وقایعی همچون تسخیر لانه جاسوسی و عدم همراهی ادارک آرمانی جامعه با فرآیند خاتمه جنگ احتمال ناخرسندی از صلح را می‌افزود. اما ویژگی‌های فرهنگی ایران، همچون تقدس‌گرایی، به‌ویژه در مورد رهبران دینی (زارع، ۱۳۸۳: ۸۹-۸۶) و برخی شرایط مذکور سبب آن شد که پذیرش با اکراه قطعنامه توسط امام - «نوشیدن جام‌ظهر» - با پذیرش آن توسط جامعه برابر قلمداد شود و از شدت تخریب اعتماد ناشی از آن کاسته شود، چراکه تکیه بر رهبری امام محور اصلی اعتماد سیاسی سابق را شکل می‌داد.

۳-۶. تبلیغات:

با فروکش شدن آتش جنگ، احساسات به میزان زیادی جای خود را به ارزیابی

منطقی و عقلانی می‌دهند. بنابراین باید تبلیغات در این دوره سهم بیشتری دهند به فرآیند تفکر و تعقل. هرچند روند جنگ اثر مثبتی بر اعتمادآفرینی داشت ولی خاتمه جنگ با پذیرش صلح از میزان آن می‌کاست. ادبیات مبنی بر وجود انگاره «عدم پذیرش صلح» همچون «تا انقلاب مهدی تا شهادت» - نماد آن‌که جبهه برای ما راه بدون بازگشت است (فهیمی، ۱۳۷۱: ۳۱) - یا «روسی منطقه» - نماد یاسر عرفات و ننگ‌آور بودن صلح او (فهیمی، ۱۳۷۱، ج. ۴: ۱۲۹) - از عدم همیاری و موفقیت تبلیغات در همسو ساختن انگاره‌ها با واقعیت عینی پایان یافتن جنگ حکایت دارد، چرا که نه تنها صلح خوب نبود، بلکه ننگی دانسته می‌شد که از هیچ فردی قابل قبول نبود. بزرگ جلوه دادن رنج جنگ در مقابل دستاورد پیروزی، توجه به صلح طلبی در اسلام و تأکید بر نقاط مشترک بین دو کشور اسلامی ایران و عراق، ضرورت تبعیت بی‌چون و چرا از رهبری، ضرورت وحدت جهان اسلام در مقابل غرب در همراه‌سازی فضای ادراکی برای پذیرش تغییر ناشی از صلح مؤثر بود. اما بیشترین تأثیر تبلیغات، نه در تغییر هویت اجتماعی شکل گرفته، بلکه بر پایبندی به اصل ولایت فقیه رخ می‌نمود. به عنوان مثال در وصیت نامه ذکر شده در قبل در حالی از عدم سازش حرف به میان آمده که در پایان و به عنوان جمع‌بندی به اطاعت از ولی فقیه و فصل‌الختم بودن آن اشاره شده است: «... ملت بداند تنها راهی که ممکن است نجات‌بخش باشد و افتخار جاویدان برایش بجای گذارد و آن‌ها را از دست اجانب شرق و غرب نجات بخشد و به سوی الله سوق دهد، اطاعت از ولایت فقیه است» (فهیمی، ۱۳۷۱، ج. ۴: ۱۰۰)

قهرمان دوستی دیرینه ایرانیان (شعبانی، ۱۳۸۵: ۱۰۵-۱۰۰)، که این بار مرکز ثقل خود را در رهبری انقلابی امام در شکستن هیبت استبداد و استکبار جهانی می‌دید و وجود سلسله مراتب در انگاره‌ها و ارجحیت انگاره «تبعیت بی‌چون و چرا از ولی فقیه» توانست در تعارض با سایر اصول و انگاره‌های شکل گرفته - مثل «جنگ تا پیروزی» - برتری را متوجه این اصل سازد. برتری انگاره «تبعیت بی‌چون و چرا از ولایت فقیه» قبل از پایان یافتن جنگ در رانده شدن مجاهدین خلق از جامعه - که از ارزش‌های انقلابی برخوردار بودند ولی نقطه ضعف آن‌ها در رابطه با امام بود - نیز نمایان شده بود و لذا برتری این انگاره چیز جدیدی نبود. بنابراین تبلیغات گرچه در همراه‌سازی ادراک با تغییرات ناموفق بود، اما توانست با توجه به اصلی مهم از هویت شکل گرفته در چارچوبی عقلانی، احساسات را نیز به همراهی بخواند و از شدت

تخریب اعتماد ناشی از پذیرش صلح بکاهد.

### نتیجه‌گیری

بر طبق نظر دریدا هیچ چیز خارج از متن وجود ندارد. در این مقاله به تغییرات ادراکی ایجاد کننده اعتماد سیاسی توجه شده است. براین اساس، تأثیرات ناشی از خاتمه جنگ بر اعتماد سیاسی با توجه به بستر انگاره‌ای و ادراکی آن مورد توجه قرار گرفت. چگونگی خاتمه یافتن جنگ، امری است عینی که تأثیر خود را بر انگاره‌های ایجادکننده اعتماد سیاسی وارد می‌سازد. در صورت عدم وجود همخوانی مناسب میان امر واقع با امر ذهنی موجود در انگاره‌های بین‌الاذهانی جامعه، یا اعتماد سیاسی موجود تضعیف می‌شود و یا باید به صورتی تغییر یابد که در حین عدم تخریب با امر واقع متناسب گردد. در حالت اخیر ضرورت تبلیغات رخ‌نمایی می‌کند، چراکه تبلیغات مناسب می‌تواند با همسو نمودن انگاره‌ها با واقعیت چگونگی خاتمه یافتن جنگ، اعتماد سیاسی را حفظ کند. با توجه به آن که در این مقاله به تأثیر ناشی از چگونگی خاتمه یافتن جنگ بر اعتماد سیاسی، و به عبارت دقیق‌تر انگاره‌های بین‌الاذهانی شکل‌دهنده اعتماد سیاسی پرداخته شد، می‌توان شمای کلی چگونگی رابطه میان این امر ذهنی و امر عینی را در قالب تصویر زیر ترسیم کرد:



بر این اساس و به عنوان هدف اصلی مقاله، عوامل مؤثر بر اعتماد سیاسی در سه حالت چگونگی خاتمه یافتن جنگ - پیروزی، شکست، صلح - بررسی شد. میزان استقلال عمل در ختم جنگ (میزان انطباق کمک‌کنندگان با ارزش‌ها و هویت جامعه ما، میزان کمک و چگونگی کمک آن‌ها)، مدت زمان جنگ، رخ‌نمایی کدام جلوه قدرت (دولت ملی، حاکمیت یا حکومت)، خاتمه دادن به جنگ به علت فشار ناشی از قدرت سخت یا نرم، تعریف جامعه از چگونگی ختم جنگ، فهم سابق از اعتماد سیاسی و تبلیغات مؤلفه‌های لازم برای تحلیل موضوع مورد نظر مقاله بودند که بسته به شرایط تأثیرات متفاوتی بر اعتماد سیاسی وارد می‌سازند.

همچنین، در قالب هدفی ضمنی این تحلیل را با جنگ هشت ساله ایران - عراق انطباق داده شد. در بررسی شرایط صلح در این جنگ فاکتورهایی همچون استقلال عمل، معطوف دانستن صلح به حاکمیت و صلح تحت داشتن دست برتر به نحوی اعتمادآفرینی می نمود. ولی جنگ طولانی مدت، عدم تطابق صلح با فهم قبلی جامعه، تبلیغات ضعیف و ناتوان از همراه ساختن ادراک عمومی با فرآیند تغییرات عینی از قدرت اعتمادآفرینی می کاست. در مجموع، گرچه نوع خاتمه جنگ تناسب زیادی با ساختار هویتی و انگاره‌های جامعه نداشت و هرچند قدرت حاکمه با استفاده از تبلیغات در همراه کردن ادراک با تغییرات عینی چندان موفق نبود، ولی تقابل بین اصول هویتی و انگاره‌ای جامعه در جهت سنگین‌ترین ارزش شکل دهنده آن، یعنی ولایت مطلقه فقیه، چرخش نمود. لذا با تأکید مجدد بر اولویت و محوریت این انگاره در میان سایر انگاره‌های شکل یافته، اعتماد سیاسی مبتنی بر انگاره‌های قبل و همچنین استقلال ماهوی از غرب در چارچوب اصل «نه شرقی نه غربی» حفظ گشت و هرچند دیگران در پذیرش صلح دخالت داشتند ولی استقلال عمل حاکمیت در چگونگی خاتمه دادن به جنگ حفظ شد و این امر از شدت تخریب اعتماد سیاسی کاست.

## فهرست منابع:

### الف) فارسی

۱. ادیبی سده، مهدی (۱۳۸۲)، **جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای حاکمیتی**، چاپ چهارم، تهران: سمت.
۲. اسدی، بیژن (۱۳۸۵)، **خلیج فارس و مسائل آن**، تهران: سمت.
۳. ای رنسون، استانی (۱۳۷۶)، **روانشناسی سیاسی جنگ خلیج فارس**: رهبران، عامه مردم و روند **منازعه**، ترجمه جلیل روشندل، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۴. بشریه، حسین (۱۳۸۰)، **آموزش دانش سیاسی**، چاپ دوم، تهران: نشر نگاه معاصر.
۵. بوتول، گاستون (۱۳۶۸)، **جامعه‌شناسی جنگ**، ترجمه هوشنگ فرخجسته، تهران: سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
۶. تافلر، الوین و هیدی (۱۳۷۴)، **جنگ و پادجنگ (زنده ماندن در سپیده‌دم سده بیست و یکم)**، ترجمه مهدی بشارت، تهران: انتشارات اطلاعات.
۷. تیلر، ای. جی. پی (۱۳۷۴)، **جنگ جهانی دوم**، ترجمه بهرام فرداد امینی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. جاسبی، عبدالله (۱۳۸۰)، **ریشه‌های پیدایش منازعات ارضی در خلیج فارس**، تهران: دفتر فرهنگ مقاومت.
۹. حسینی، حسین (۱۳۷۲)، **تبلیغات و جنگ روانی**، تهران: پژوهشکده علوم دفاعی - استراتژیک دانشگاه امام حسین (ع).
۱۰. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۵۴)، **صلح امام حسن: پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه تاریخ**، تهران: مؤسسه انتشارات آسیا.
۱۱. دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع (۱۳۶۸)، **بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع**، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع.
۱۲. درودیان، محمد (۱۳۸۴)، **خونین شهر تا خرمشهر**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
۱۳. دفتر نمایندگی سازمان تبلیغات اسلامی در سازمان صنایع ملی ایران (۱۳۶۳)، **جنگ تحمیلی**، تهران: دفتر نمایندگی سازمان تبلیغات اسلامی در سازمان صنایع ملی ایران.
۱۴. زارع، بیژن (۱۳۸۳)، **بررسی مطالعات علوم انسانی درباره دفاع مقدس**، تهران: وزارت علوم تحقیقات و فناوری.
۱۵. زتومکا، پیوتر (۱۳۸۶)، **اعتماد نظریه جامعه‌شناختی**، ترجمه غلامرضا غفاری، بی‌جا: شیرازه.
۱۶. شاه حسینی، حیدر علی (۱۳۷۶)، **شوروی از نگاهی دیگر**، تهران: چاپار فرزندگان.
۱۷. شعبانی، رضا (۱۳۸۵)، **ایرانیان و هویت ملی**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۸. علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۳)، **مبانی نظری هویت و بحران هویت**، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۱۹. فرامرز پور، عیسی (بی‌تا)، **جنگ‌ها و صلح غیرسیاسی: جامعه‌شناسی جنگ**، تهران: نشر گلفام.
۲۰. فهیمی، سیدمهدی (۱۳۷۱)، **فرهنگ جبهه**، جلد چهارم، تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس.
۲۱. شایگان، فریبا (۱۳۸۷)، «بررسی عوامل تأثیرگذار بر اعتماد سیاسی»، **دانش سیاسی**، سال چهارم، شماره اول، بهار و تابستان.
۲۲. فهیمی، سیدمهدی و مهرآبادی، محسن (۱۳۸۱)، **شهادت‌نامه‌ها**، جلد اول، تهران: فرهنگ گستر.
۲۳. کچوئیان، حسین (۱۳۷۸)، **تطورات گفتمان‌های هویتی ایران: ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد**، چاپ سوم، تهران: نشرنی.

۲۴. کرانکشار، ادوارد (۱۳۶۵)، *خاطرات سیاسی خروشچف*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: شرکت انتشاراتی رسام.
۲۵. کنت، نیوتون (۱۳۸۰)، «*اعتماد سیاسی، اعتماد اجتماعی*»، ترجمه مهدی صادقی، نشریه همبستگی، ۱۰/۲۹.
۲۶. لودویک، امیل (۱۳۴۲)، *ناپلئون بناپارت و خصوصیات زندگی او*، ترجمه جمال فروهری و ن. معزی، تهران: نشر اقبال.
۲۷. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۶)، *دموکراسی و هویت ایرانی*، تهران: انتشارات کویر.
۲۸. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت (۱۳۷۴)، *مذاکره با آمریکا، ماهیت و عملکرد آمریکا*، تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.
۲۹. میسین تارله، اکاد (۱۳۴۹)، *ناپلئون*، ترجمه صمد خیرخواه و ایرج همایون پور، تهران: انتشارات کیهان.
۳۰. نظریور، محمد تقی (۱۳۷۸)، *ارزش‌ها و توسعه*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۱. نوزدی، حسینعلی (۱۳۸۴)، *نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت در علوم اجتماعی و انسانی*، تهران: انتشارات آگاه.
۳۲. رنجبران، داود (۱۳۸۸)، *جنگ نرم*، تهران: انتشارات ساحل اندیشه.
۳۳. بیات، کاوه و زرگر، علی اصغر (۱۳۷۲)، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه*، تهران: انتشارات پروین.
۳۴. ولایتی، علیاکبر (۱۳۷۶)، *تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
۳۵. طالبی، ابوتراب، حیدری، سیامک و فاطمی‌نیا، سیاوش (۱۳۸۷)، «*عوامل مؤثر بر اعتماد سیاسی: پیمایشی میان دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف*»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۴، پائیز.
۳۶. سازمان ملی جوانان (۱۳۸۳)، «*پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های جوانان ایران*».
۳۷. احمدلو، حبیب، افروغ، عماد (۱۳۸۱)، «*رابطه بین هویت ملی و هویت قومی در بین جوانان تبریز*»، فصلنامه مطالعات ملی، سال چهارم، شماره ۱۳، پائیز.
۳۸. بیانی، شیرین (۱۳۷۱)، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳۹. پیرزاده غزنوی، ابوذر (۱۳۸۹)، *تاریخ سیاسی افغانستان معاصر*، تهران: نشر احسان.

#### ب) انگلیسی

40. Berman, Sheri (2003), «*Ideas, Norms, and Culture in Political Analysis*», *Comparative Politics*, Vol. 33, No. 2 (Jan., 2001), pp. 231-250
41. Cavanagh, Allison (2007), *Sociology in the age of the internet*, Maiden Head England: Open University Press.
42. Chandra, P (2004), *Theories of international relations*, third edition, New Delhi: Vikas Publishing House PVT LTD.
43. Craig, A.Gordon and George, L.Alexander (1983), *Force and statecraft*, New York: OXFORD UNIVERSITY PRESS.
44. Daniel, C.F Donald (1995), *Beyond traditional peacekeeping*, Great Britain: MACMILLAN.
45. Farsoun, Samih K and Mashayekhi, Mehrdad (1992), *Iran political culture in the Islamic Republic*, New York and London: ROUTLEDGE.
46. Freks, Georg and Klein Goldewijk, Berma (2007), *Wageningen*, The Netherland:



Academic publishers.

47. Graz, Liesl (1990), **The turbulent Gulf**, London: I.B. TAURIS & CO Ltd Publishers.
48. Grewal, David Singh (2008), **Network power**, New Haven and London: Yale University Press.
49. Grummon, Stephen R (1982), **the Iran-Iraq war**, New York: the Center for Strategic and International Studies.
50. Guelke, Adrian (2004), **Democracy and Ethnic Conflict: Advancing Peace in Deeply Divided Societies (Hardcover)**, UK: Palgrave Macmillan.
51. <http://russiannews.ru/pers2/domayerussia.php>
52. Kaldor, Mary (2007), **Human security**, Malden USA: Policy Press.
53. Knippenberg and A.Hogg, Michael (2003), **Leadership and Power**, London: SAGE.
54. Lee Ray, James and Kaarbo, Juliet (2008), **Global Politics**, Boston, New York: Houghton Mifflin Company.
55. MacGregor, James (1984), **Government by the People**, 12th edition, New Jersey: Prentice-Hall.
56. Maul, Hanns W and Pick, Otto (1989), **The Gulf war, London: Printer Publishers**.
57. Montgomery, D.John and Inkeles, Alex (2000), **Social capital as a policy resource**, Netherlands: Kluwer Academic Publishers.
58. Resolution 598(1987), s / res / 598 (1987) 20 July 1987 adopted by the Security Council at its 2750th meeting on 20 July 1987.
59. Ritzer, George (2008), **The Blackwell Companion to Globalization**, Malden USA: Blackwell publishing.
60. Sidaway, Roger (2005), **Resolving Environmental Dispute**, London: EARTHSCAN.
61. Stoessinger, G.John (2005), **why nations go to war**, Canada: THOMSON WADSWORTH.
62. Thomas, Naff (1985), **Gulf Security and the Iran-Iraq war**, US: National Defense University Press.
63. Tonkiss, Fran and Passey, **Andrew and Fenton**, Natalie and C.Hems, Leslie (2000), **Trust and civil society**, London: MACMILLAN Press.LTD.
64. Wendt, Alexander (1999), **Social Theory of International Politics**, UK: Cambridge University Press.
65. Whittaker, David J (1999), **Conflict & Reconciliation in the contemporary world**, Lonlon and New York: ROUTLEDGE.
66. Williams, C.Michael (2007), **Culture & security**, USA and Canada: ROOUTLEDGE.
67. Wright, F.smond (1978), **the world today**, forth edition, Maidenhead England: Mc Graw Hill Book Company (UK) Limited.
68. Zabih, Sepehr (1988), **The Iranian Military in Revolution and War**, New York: Routledge.
69. Zemzemi, Trab (1986), **the Iran-Iraq war: Islam and Nationalisms** San Clement USA: United States Publishing Co.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی